

گفته‌ها

تاریخ دانشگاه در ایران

تاریخ گسست است

● مقصود فراستخواه در نشست نقد و بررسی کتاب «تاریخ دانشگاه در ایران»، ایننا: در اروپا امر اجتماعی نیرومند بود و جامعه تاب‌آوری داشت و نهادهای اجتماعی وجود داشتند. در ایران دولت قوی با جامعه ضعیف روبرو بود. آنجا دانشگاه به‌رغم تمام مشکلات جان گرفت، چون دانشگاه زود از نفس نمی‌افتاد و وابسته به دولت نبود. اگر در اروپا جایی متفکری محاکمه می‌شد در جای دیگر رادیکال‌ترین کارها صورت می‌گرفت. اما در ایران با سیطره و سلطه مواجهم. انقلاب علمی در شهرهای اروپا سنت‌های تعلیمی و مدرسه‌ای را نقد می‌کرد. آنجا نقد در سنت و بر سنت بوده و داخل سنت نیز چالش‌هایی شکل گرفته است. در نتیجه سنت کتک خورد. تمرین کرد و ریاضت کشید و تغییر کرد. پس آنجا سنتنی دیالکتیکی وجود داشت که از طریق آن دانشگاه پیش رفت. دانشگاه در اروپا نه نتیجه کلیسا بلکه نتیجه چالش‌های درون و بیرون کلیسا بود. کلیسا علت دانشگاه نبود ولی در بستر تغییرات اجتماعی قرار داشت.

اگرچه رضاشاه به مدرن‌سازی ایران کمک کرد و تا سال‌ها در برابر این امر مقاومت می‌کرد، اما روشنفکران مرزی دراین‌باره نقش مهم‌تری داشتند. پس داستان تصاحب دانشگاه توسط حکومت و تبدیل آن به زانده دیوان‌سالاری داستان دیگری غیر از ملوک‌الطوایفی است. دولت پهلوی دوم نیز نسبت به تغییراتی که خودش به آن کمک کرده بود بیگانه و ناهم‌زمان بود. پهلوی لزوم تغییر جامعه را درک کرده بود اما از جایی به بعد دیگر نتوانست با این منطق همراه شود. من در کتاب «تاریخ دانشگاه در ایران» بیشتر تلاش کردم ساختارها را بر پرنگ کنم. چون در زمان تالیف این کتاب ساختارها مرا اذیت می‌کرد و محدودیت‌ها را می‌دیدم. اما اکنون به نظم عاملیت اجتماعی می‌تواند موثر باشد. در کتاب کنشگران دانشگاهی را در نظر داشتم. در بخشی از کتاب وقتی از انقلاب فرهنگی می‌گویم از مقاومت‌کنندگانی سخن گفتم که از پا افتادند. در بخشی دیگری از کتاب بیان شده که وقتی استقلال دانشگاه مشکل می‌شود و هیات انما منحل می‌شود دکتر کاتوزیان و حقوقدانان طرح قانونی تاسیس کردند که بر اساس آن مدیریت دانشگاه باید توسط گروه‌های آموزشی انتخاب شود. پس در بخش‌هایی از کتاب به برخی از این مقاومت‌ها اشاره شده است.

دانشگاه را از نظر مدیریت حرفه‌ای، استقلال و ارتباط با جامعه و دنیا ناکارآمد و برنامه درسی را نیز دراین‌باره به صورت متمرکز تدوین کردند. نتیجه این دانشگاه بیکاری دانشگاهیان بود. ساختار اقتصاد ما نیز که بر اساس اقتصاد نفتی و رانتی است دانش نمی‌خواهد. پس یقه دانشگاه را می‌گیرند که چرا دانشگاه شغل ایجاد نمی‌کند. گویی اگر انقلاب فرهنگی دومی رخ دهد مشکل حل می‌شود. نهنگ‌ها در اقیانوس پرورش می‌یابند ولی ما اقیانوسی نداریم که نهنگ داشته باشیم. درست است که علم تابع تقاضاهای نیست اما خودش گفتمانی دارد و در جامعه و دولت نفوذ می‌کند. علم پارادایمی است و خودش میدان قدرت و درگیری دارد. دانشگاه خود سلسله‌مراتب و سازوکارهای سرکوب خود را دارد. پس دانشگاه واجد خصیصه محافظه‌کاری در ذات علم است و وابرابری‌هایی ایجاد می‌کند و خود به بخشی از قدرت بدل می‌شود.

در ایران دانشگاه طرح اجتماعی نیمه‌تمام است. با انقلاب فرهنگی پروژه دانشگاه در ایران شکست خورده همان‌طور که دولت شکست خورده است. در نتیجه اکنون دانشگاه می‌خواهد ققنوس‌وار از زیر آتش بیرون بیاید. نتیجه‌هایی مهم که در تاریخ‌نگاری علم در ایران وجود دارد باید مورد توجه قرار گیرد. می‌توان گفت جامعه ایران جامعه‌ای است که شکست می‌خورد اما دوباره حرکت می‌کند. مسیر علم‌آموزی در ایران مانند مسیر دموکراسی دشوار است. من تقدیرگرا نیستم اما معتقدم جامعه ایران نمرده و حرکت می‌کند و در دانشگاه کارهایی می‌شود که به جامعه کمک می‌کند. اما از سوی دیگر محدودیت‌هایی هم هست چون تاریخ دانشگاه در ایران تاریخ گسست است تا تاریخ پیوست. دانشگاه پیوستی بر تاریخ ایران نیست و در نتیجه از جمله مسایلی که باید به آن توجه کرد این است که بدون تحمل شکست‌ها تاریخی به وجود نمی‌آید. دانشگاه بخشی از تکاپوی معطوف به تغییر در ایران است. دارالفنون در ایران پروژه خوین است چون معطوف به تاریخ تغییر است. نگاه تحولی می‌گوید دانشگاه در ایران نتیجه زیست‌بوم فرهنگی، تغییرات اجتماعی و سیاسی و فرهنگی در ایران است.

این کتاب را در دهه ۷۰ نوشتم و مساله من فهم نظم‌های وقایع در ایران بود تا ببینم چه اتفاقاتی در ایران رخ داده است. ما باید نظم‌ها و بی‌نظمی‌های ایران را بفهمیم تا دانشگاه را بفهمیم. از سوی دیگر دانشگاه را باید از طریق تاریخ اکنون فهمید. باید بدانیم که تاریخ حقایق در مقابل تاریخ گفتن‌هاست. نباید چنان از تاریخ سخن بگویم که گویی در جای خدا ایستاده‌ایم. هر تاریخی کنده از گفتمان است و تاریخ‌نگار باید این گفتمان‌ها را افشا کند و از داخل پراتز بیرون آورد. تحلیل تاریخ دانشگاه در ایران تبارشناسی و تحلیل گفتمان می‌خواهد.

نزدیک به دو دهه پس از تز معروف «پایان تاریخ»، تزی که در آن فرانسیس فوکویاما لیبرال‌دموکراسی را پیروز نبرد ایدئولوژی‌ها اعلام کرد و از فرجام تاریخ گفت، حالا برای او هم مشخص شده که داستان جوامع پیچیدگی‌های بیشتری دارد و اوضاع آن‌گونه هم که او پیش‌بینی می‌کرد، پیش نرفته است. لیبرال‌دموکراسی‌های غربی اکنون با مسائلی در حکومت‌داری مواجه شده‌اند که پیش‌تر به کشورهای توسعه‌یافته نسبت داده می‌شد. فوکویاما اکنون با کتاب دیگری خرساز شده است: کتاب «نظم و زوال سیاسی» با عنوان فرعی «از انقلاب صنعتی تا جهانی‌شدن دموکراسی». این کتاب از زمان انتشارش در سال ۲۰۱۴ بسیار مجادله‌برانگیز بوده و در آن استدلال می‌کند که لیبرال‌دموکراسی‌های غربی به‌ویژه در آمریکا با مسئله «ویژه‌پروری مجدد» روبرو ر شده‌اند و در حال تجربه نوعی زوال نهایی‌اند.

کتاب فوکویاما را باید در چارچوب سنت استادش ساموئل هانتینگتون تحلیل کرد: سنتی که می‌توان آن را «قدرت‌محور» نامید. برای هانتینگتون و البته فوکویاما تولید قدرت به‌مراتب مهم‌تر از کنترل آن است. آنها نگران چشم‌اندازهای بی‌ثبات‌کننده در جوامع هستند و راه برحذرماندن از این خطر را تشکیل دولتی می‌دانند که در وهله اول و پیش از هر چیز بتواند نظمی را برقرار یا تحمیل کند. به‌زعم آنها منشأ بسیاری از مشکلات فقدان این نظم دولتی است: «ریشه فقر فاحش درآمدي، بهداشتی و آموزشی و غیره برخی نواحی آفریقایی در قیاس با مناطق پیرورتنی چون شرق آسیا را باید مستقیما در نبود نهادهای دولتی قوی جست‌وجو کرد». (فوکویاما ۱۳۹۶: ۱۴) پیش از این کتاب و در سال ۲۰۱۳ فوکویاما در مقاله «حکمرانی چیست؟ مسئله دولت و قدرت دولتی را برجسته کرده بود و خواهان گذار از پارادایم دموکراسی شده بود: «دغدغه‌ها که دهه بعد از موج سوم دموکراسی گماکان بر روی دموکراسی و شرایط گذار به آن است، به عبارت دیگر تقریبا همه علاقمند به مطالعه نهادهای سیاسی هستند که قدرت را محدود یا کنترل می‌کنند (پاسخ‌گویی دموکراتیک و حاکمیت قانون) اما کمتر کسی است که به نهایی درک این قدرت در آن تجمیع و از آن استفاده می‌کند، یعنی دولت علاقه‌مند باشد». (فوکویاما ۲۰۱۳: ۵)

ظرفیت‌دولت

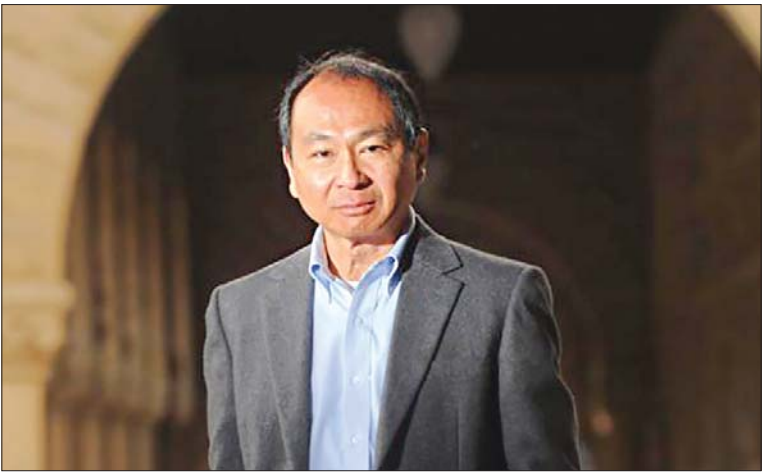
فوکویاما کتاب «نظم و زوال سیاسی» را جلد دوم کتابی معرفی کرده که پیش‌تر با عنوان «ریشه‌های نظم سیاسی از دوران پیش از تاریخ تا انقلاب فرانسه» در سال ۲۰۱۱ منتشر شد. او این دو کتاب را تلاشی برای بازنویسی و روزآمدکردن اثر کلاسیک هانتینگتون با نام «سامان سیاسی در جوامع دست‌خوش دگرگونی» می‌داند که اولین‌بار در ۱۹۶۸ منتشر شد. مهم‌ترین ایده کتاب هانتینگتون از نظر فوکویاما در «متوجه‌کردن مردم نسبت به این نکته بود که توسعه سیاسی که به نهایی جدا از رشد اقتصادی و اجتماعی بوده و پیش از دموکراتیک‌شدن شیوه حکومت باید یک نظم اساسی وجود داشته باشد». بنابراین مسئله «نظم» برای فوکویاما مسئله‌ای اصلی است. برای او نظم در جامعه مدرن با وجود دولتی معنا می‌یابد که بتواند کارکردهایی را انجام دهد. ازاین‌رو، وجه اجرایی دولت اهمیت می‌یابد «نظم سیاسی فقط درباره محدودکردن حکومت‌های فربیکار نیست، بلکه بیشتر درباره وادارکردن حکومت به انجام کارهای موردنظر، نظیر تامین امنیت شهروندان، حفظ حقوق مالکیت، ارائه خدمات آموزشی و بهداشت عمومی و ایجاد زیرساخت‌های لازم برای فعالیت بخش خصوصی است. در بسیاری از کشورها دموکراسی به این دلیل تهدید می‌شود که دولت یا بسیار فاسد یا در انجام امور خود ناتوان است». (فوکویاما ۱۳۹۶: ۶۵) فوکویاما هم‌نوا با برخی جریان‌های معاصر در جامعه‌شناسی و علوم سیاسی به مسئله ظرفیت دولت می‌پردازد. او به هیچ‌وجه طرفدار دولت حاکم‌گرا نیست اما لازمه

اندیشه

نگاهی به کتاب «نظم و زوال سیاسی» فرانسیس فوکویاما

گشودن فضا برای لویاتانی قهار

محمد هدایتی



انجام کارکردهای دولت را وجود آن چیزی می‌داند که «ظرفیت دولت» خوانده می‌شود. «درحالی که بسیاری از مباحث سیاسی کنونی حول میزان دخالت دولت می‌چرخد، سؤال دیگری که به همان اندازه اهمیت دارد، ظرفیت دولت است. هر کاری از خاموش‌کردن آتش تا ارائه خدمات بهداشتی تا اتخاذ سیاست‌های صنعتی، بسته به کیفیت بوروکراسی دولتی که مسئول انجام این کارهاست، می‌تواند بهتر یا بدتر انجام شود. حکومت‌ها در مجموعه‌ای از سازمان‌های پیچیده‌اند که عملکردشان بستگی به نحوه سازماندهی و منابع در دسترس، اعم از انسانی و مادی، دارد». (همان: ۶۹) بنابراین نهادهای و کیفیت آنها از نظر او اصلی‌ترین نقش را در توسعه ایفا می‌کنند.

کتاب حاضر پروژه جاه‌طلبانه‌ای است، چون نویسنده

می‌کوشد تاریخ طولانی دولت و نهادهای سیاسی در جوامع مختلف را بدون مطرح‌کردن بحث‌های نظری دقیق روایت کند. از نظر فوکویاما میان سه عنصر دولت (تولید قدرت)، حکومت دموکراتیک (انتخابات آزاد و منصفانه) و حاکمیت قانون (محدودکردن قدرت دولت) همواره تنش و تعارض وجود دارد و برقراری تعادل میان آن‌ها یکی از دشوارترین کارها در مملکت‌داری کنونی است. تنها در لیبرال‌دموکراسی است که تاحدی تعادلی میان این سه وجه برقرار شده است. هرچند فوکویاما به تصریح نمی‌گوید اما دولت (یا تولید قدرت) از میان این سه وجه اهمیت بیشتری برای او دارد و می‌کوشد آرایش این سه عنصر را به لحاظ تاریخی در کشورهای مختلف بررسی کند و نتایج آن را نشان دهد. او در این کتاب به شکل‌گیری دولت‌های مدرن در جوامع مختلف می‌پردازد و بر اهمیت نقش بوروکراسی غیرشخصی و شایسته‌سالار تأکید می‌کند. تز محوری او این است که توالی‌ها در توسعه سیاسی مهم هستند، یعنی ترتیب زمانی رخداده‌ها تأثیر بسیاری بر سرنوشت جوامع باقی می‌گذارد. در این راستا او بر مسئله تقدم دولت‌سازی مدرن (که برای او با یک بوروکراسی کارآمد تعریف می‌شود) بر پاسخگویی سیاسی یا سازوکارهای دموکراتیک تأکید می‌کند. فوکویاما معتقد است که

روندهای تاریخی نشان می‌دهند اگر

پاسخگویی سیاسی (دموکراسی) مقدم بر دولت‌سازی و شکل‌گیری بوروکراسی غیرشخصی باشد، رانت‌جویی و ویژه‌پروری حاکم می‌شود: «اگر در کشوری دولت مدرن از نوع وبری آن (یعنی با یک بوروکراسی کارآمد) وجود نداشته باشد، ورود دموکراسی، باعث رواج ویژه‌پروری و حامی‌پروری و به دنبال آن فساد اداری می‌شود. به عبارت دیگر، چون یک بوروکراسی قدرتمند غیرفاسد شکل نگرفته است، سبایسون برای تحقق اهداف سیاسی خود و کسب رأی به‌راحتی منابع عمومی را بین



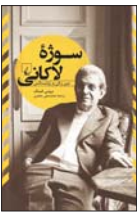
نظم وزوال سیاسی

فرانسیس فوکویاما
ترجمه: رحمن مهرماهور
ناشر: روزنه
چاپ اول: ۱۳۹۷
قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

شرح و تفسیری جامع از لاکان

که برای درمانگران و نظریه‌پردازان به یک اندازه مفید است. او در این کتاب جنبه‌ای از کار لاکان را معرفی می‌کند که در اقبال به نظریه او مغفول مانده و همچنین به شرح و بسط مفاهیم محوری او می‌پردازد و دانشی عمیق از کار نظری و بالینی لاکان ارائه می‌دهد. در این کتاب می‌توانید با بسیاری از مفاهیمی که در این سال‌ها در فضای روشنفکری ایران با پیشوند «لاکانی» مطرح شده‌اند آشنا شوید: امر خیالی، نمادین، واقعی، میل، دیگری، ایژه، ه، بیگانگی، ژوئیسانس، سوزه ناخودگاه و قس‌علیهذا.

کتاب حاضر در چهار فصل تنظیم شده است. فصول بخش‌های اول کتاب به زبان ساده نوشته شده‌اند و برای مطالعه آن‌ها اندکی آشنایی با لاکان کافی است. او در این فصول از زبان و غیرت، ناخودگاه، تروما، ساختارهای نمادین و واقعی و مفاهیم و موضوعات دیگر می‌گوید. بخش‌های بعدی که هر یک بر فصل پیشین استوار است، رفته‌رفته پیچیده‌تر می‌شوند، مباحثی چون سوزه، سوزه فرویدی و دکارتی میل، میل دیگری، سوژنیتوبته، ایژه‌های خیالی، روابط خیالی، اختگی و فالوس در



سوزه لاکانی

بروس فینک
ترجمه: محمدعلی جعفری
ناشر: ققنوس
چاپ اول: ۱۳۹۷
قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

اندیشه

گفته‌ها

هایدگرو پرشش بنیادین متافیزیک

● انتشارات سوفیا به‌تازگی کتاب «درآمد به متافیزیک» اثر مارتین هایدگرا را به ترجمه انشا‌الله رحمتی منتشر کرده است. نشست هفتگی شهر کتاب با حضور بیژن عبدالکریمی و انشا‌الله رحمتی به نقد و بررسی این کتاب اختصاص داشت. در ادامه بخش‌هایی از سخنان عبدالکریمی را به نقل از سایت شهر کتاب می‌خوانید.

■ ■ ■

ماوجهه من با کتاب «درآمد به متافیزیک» سرشار از دلهره‌ای عظیم بود و برای چنین دلهره‌ای دو اعتبار وجود دارد: یکی اینکه فلسفه به ساحت فطرت ثانی متعلق است. به تعبیر کیرکوری، یعنی ساحتی که در آن از زندگی روزمره فاصله می‌گیرم. پس انسانی که غرق در زندگی روزمره است و در حال مطالعه فلسفه، آن را مدام در حال دورشدن از خودش می‌یابد و دچار دلهره می‌شود. دوم شکافی تاریخی است که در مواجهه با آثار بزرگ فلسفی احساس می‌شود و ناظر بر افاق تاریخی من به‌منزله سوزه ایرانی است، یعنی همان چیزی که مرا از دیالوگ با چنین متنی بیرون نگه می‌دارد. بخش اول کتاب، متن درس‌گفتارهای هایدگر در نیم‌سال تابستان ۱۹۳۵ در دانشگاه فرایبورگ و بخش دوم شرح‌هایی از هایدگرشناسانی چون ریچارد گایگنون، ریچارد پلِت، گریگوری فربد و دانیل دالسترام است. جالب توجه آنکه حتی فیلسوفی تحلیلی چون دالسترام در این میان حضور دارد و به بحث درباره نقد هایدگر به منطق و بررسی امکان گذر از منطق می‌پردازد. هایدگر مجموعه درس‌گفتارهایش را با پرسش بنیادین متافیزیک آغاز می‌کند. اما به‌سرعت با پیش‌کشیدن سؤالاتی مقدم آن را تغییر می‌دهد. او می‌گوید پیش از اینکه به چرایی وجودداشتن موجودات به‌جای نبودن‌شان بپردازیم، باید بگویم که معنای وجود چگونه در ذهن‌مان شکل می‌گیرد. این پروژه‌ای است که هایدگر در «وجود و زمان» دنبال می‌کند. اما او در هیچ‌یک از دو کتاب «وجود و زمان» یا «درآمدی بر مابعدالطبیعه» به انتولوژی نمی‌پردازد. کار او «انتولوژی انتولوژی» است؛ همان چیزی که خودش وجودشناسی بنیادین می‌نامد. این تحلیل و نقد‌ها بسیار شوارانگیزند و چگونگی برقراری دیالوگ را به ما می‌آموزند. وجود از مباحث بسیار مهم این کتاب است. مطابق با عبارات خود هایدگر «نیاز به روشن‌ساختن فهم خویش از وجود امروزه محض‌بودن‌بازی مبرم است». چون جهان مدرن مایل است مفروض بگیرد که وجود موجودات چنان بدیهی و روشن است که نیازی به اندیشیدن درباره آن نداریم. وجود کلی‌ترین مفهوم در اندیشه بشری است. از این‌رو، تهی و بی‌معنا است. به همین دلیل، نیچه که در مقابل متافیزیک می‌ایستد وجود را یکی از کلی‌ترین و تهی‌ترین مفاهیم و «آخرین باریکه واقعیت در حال تبخیر» می‌داند.

هایدگر بر این باور است که اگرچه همه ما درباره مقولات متفاوتی چون خانواده، اقتصاد، سیاست و… می‌اندیشیم، جای اندیشیدن به وجود در زندگی و اندیشه‌مان خالی است. بحث هایدگر یکی از انضمامی‌ترین مباحث در تاریخ فلسفه است. غفلت از وجود با نهیلیسم و بی‌معنایی چیزی است که هایدگر می‌کوشد به آن پاسخ دهد. کسی که مسئله معنای وجود برایش مطرح نیست، نمی‌تواند با معنای جهان مواجه داشته باشد. معنای جهان به هیچ‌وجه موجودی از جهان نیست. برای بیشتر ما، همچون نیچه، فقط چیزهای متعارف که در پیرامون‌مان درک می‌کنیم، وجودند. از این‌رو، طرح مساله وجود برای قریب‌به‌اتفاق افراد روزگار ما بی‌معناست. هایدگر به اعتبارهای گوناگون تحت تأثیر نیچه است. اما وقتی نیچه می‌گوید معنای وجود از آخرین مقولات متافیزیکی در حال تبخیر است، هایدگر در برابرش قرار می‌گیرد. هایدگر معنای وجود را به‌صورت عبارات ردوجویی «یا این یا آن» بیان می‌کند و از مخاطبش می‌پرسد: «آیا وجود صرف یک واژه است و معنایش در حال تبخیر است؟ یا نه، آنچه

سمای واژه وجود است تقدیر معنوی مغرب‌زمین را در درون خویش دارد؟» و با این اصطلاحات و بینش، فرهنگ‌شناسی و فهم تاریخ را دگرگون می‌کند. تاریخ برای او تاریخ انتولوژی‌هاست؛ تاریخ ظهور، رشد، بسط‌یافتن و در نهایت تضعیف انتولوژی‌ها. وقتی می‌گویم که قرون وسطی به پایان رسید و دوره جدید آغاز شد، به این معنا نیست که پاره‌ای از مفاهیم یا ابزارها دگرگون شده است. از نظر هایدگر یک وجودشناسی یا میان ما رخت برپست و وجودشناسی دیگری ظهور پیدا کرده است.

هایدگر در «درآمد به متافیزیک» می‌کوشد نحوه ظهور متافیزیک، مراحل گوناگون آن و مرتبه تنزل و به‌پایان‌رسیدن آن را شرح دهد. او می‌گوید جهان یونانی آن اوصاف مبانیی را که هنوز مایه بقای جهان ماست، هرچند به‌صورت تحریف، سرکوب، دگرگون‌شده و مکتوم در وجود داشت. از این‌رو، باید به تصور یونان اولیه از وجود بازگشت. بازایی منابع یونانی فهم‌ها از وجود طرحی تاریخی است. این طرح مستلزم آن است که جهانی را که کهنه‌شده ویران کنیم و حقیقتا از نو بسازیم. به همین دلیل، هایدگر می‌کوشد تاریخ غرب را به سوزات تاریخ وجود، در سنت متافیزیک غربی از پیش‌سارطیان تا زمان ما بیان کند. در واقع، هایدگر به‌دنبال ابلی‌تلق‌ای از وجود است که بتواند به‌جای وجودشناسی جوهرمدار حاکم بر تفکر غربی بدیل قرار گیرد. او در این فهم بدیل موجودات را نه به‌منزله جوهر، بلکه به‌منزله رخداد و واقعه‌ای گشوده‌شونده درک می‌کند.

حتمی است. کتاب «نظم و زوال سیاسی» از چهار بخش اصلی با فصول متعدد تشکیل شده است. در هرکدام از بخش‌ها به شواهدی از کشورهای مختلف توسل می‌جوید. شواهدی تاریخی از آلمان، انگلستان، آمریکا، ژاپن و دیگر کشورهای شرق آسیا. فوکویاما بخش‌هایی از کتاب را به داستان دموکراسی و عوامل گسترش آن اختصاص می‌دهد و در پایان از زوال سیاسی در غرب و به‌خصوص آمریکا می‌گوید. بعدها برخی ظهور ترامپ را نشانه‌ای از زوال سیاسی در آمریکا و تحقق پیش‌بینی فوکویاما دانستند.

نقد: آنچه فوکویاما نمی‌گوید

کتاب پرسروصدای فوکویاما مشکلاتی جدی هم دارد. از بحث و استدلال نظری دقیق خبری نیست و گاه تاریخ به نفع استدلال‌های نویسنده مصادره شده است. بسیاری منکر آن مسیر تاریخی‌شدن‌که فوکویاما ترسیم کرده است. نظریه ویژه‌پروری او هم بر بنیانی لرزان استوار است. نظریه ویژه‌پروری فوکویاما مبتنی است بر دیدگاهی انسان‌شناختی که می‌تواند اساسا محل مناقشه باشد. از نظر او، انسان‌ها بنابر ماهیت و طبع خود حیواناتی اجتماعی هستند. اما اجتماعی‌بودن طبیعی آنها شکل نوع‌دوستی نسبت به خانواده (روابط ژنتیکی) و دوستان را به خود می‌گیرد. عامل مهارکننده این میل یا زوال‌یابند، چنان‌که امروزه چنین است، انسان‌ها تمایل می‌یابند که دوباره به سمت روابط اجتماعی مبتنی بر تمایلات ژنتیکی بازگردند. (همان: ۱۸) اما استدلال خاصی برای این‌ فرض بزرگ ارائه نمی‌شود. معلوم نیست چرا نباید چیزهای دیگری را به عنوان طبیعت انسانی در نظر گرفت و اینکه آیا در نظرگرفتن چیزی به عنوان «طبیعت» انسانی و بنابراین تسهیل یک دولت مجاز سیاسی چه زمانی بر روی مجادلات دموکراتیک باز می‌شود؟ اگر این گشودگی پیش از تشکیل یک دولت قوی با بوروکراسی کارآمد باشد، ویژه‌پروری و مشکلات اجرایی رخ می‌دهد و اگر مانند آلمان اقتدارگرا، اول بوروکراسی مستقل غیرشخصی شکل بگیرد و سپس خواست دموکراسی مطرح شود، مشکلات کمتر است. فوکویاما بخش‌هایی از کتاب را اختصاص می‌دهد به نشان‌دادن پیامدهای منفی ویژه‌پروری و اینکه در هزاره سوم دوباره شاهد بسط ویژه‌پروری در نهادهای دولتی کشورهای غربی هستیم. او ویژه‌پروری را «قبضه‌ظاهری نهادهای دولتی غیرشخصی از سوی نخبگان قدرتمند» تعریف می‌کند». (همان: ۳۸) اولین و مهم‌ترین اثر ویژه‌پروری و حامی‌پروری تأثیر آن بر کیفیت حکومت است. بوروکراسی مدرن بر مبنای شایسته‌سالاری، لیاقت فنی و غیرشخصی‌بودن استوار است. وقتی کارمندان بر مبنای حمایت سیاسی یا رافقت با سیاست‌مداران انتخاب شوند، عملکرد آنها لاجرم بسیار ضعیف‌تر خواهد بود.

پروکرد بوروکراسی از منصوبان سیاسی باعث افزایش دستمزدها و کمبود منابع مالی می‌شود. بخش عمومی بر خلاف بخش خصوصی با خطر ورشکستگی مواجه نیست و معیارهای سراسری برای سنجش عملکرد ندارد. ازاین‌رو، اصلاح حکومت‌هایی که کارکنان آنها از طریق ویژه‌پروری انتخاب شده‌اند، دشوار است. (فوکویاما ۱۳۹۶: ۹۷) فوکویاما پس از اشارات تاریخی، به وضعیت فعلی نظام‌های غربی می‌پردازد و چشم‌اندازی تیره از آنها به‌ویژه از آمریکا ترسیم می‌کند. تحولات چند دهه اخیر به‌ویژه در آمریکا گواهی است بر نوعی زوال نهادی و سیاسی. از نظر فوکویاما در دهه‌های اخیر توسعه سیاسی در آمریکا مسیر معکوسی در پیش گرفته و دولت به دولتی ضعیف‌تر، با کارایی کمتر و فساد بیشتر تبدیل شده است. یکی از دلایل این مسئله نابرابری فراینده اقتصادی و تمرکز ثروت بوده که به نخبگان اجازه داده قدرت سیاسی را خریداری و آن را به نفع خود دستکاری کنند. از نظر او، آمریکا به تغییر نیاز دارد و بدون چنین تغییری زوال

فعلی نظام‌های غربی می‌پردازد و چشم‌اندازی تیره از آنها به‌ویژه از آمریکا ترسیم می‌کند. تحولات چند دهه اخیر به‌ویژه در آمریکا گواهی است بر نوعی زوال نهادی و سیاسی. از نظر فوکویاما در دهه‌های اخیر توسعه سیاسی در آمریکا مسیر معکوسی در پیش گرفته و دولت به دولتی ضعیف‌تر، با کارایی کمتر و فساد بیشتر تبدیل شده است. یکی از دلایل این مسئله نابرابری فراینده اقتصادی و تمرکز ثروت بوده که به نخبگان اجازه داده قدرت سیاسی را خریداری و آن را به نفع خود دستکاری کنند. از نظر او، آمریکا به تغییر نیاز دارد و بدون چنین تغییری زوال

 بخش‌های دوم و سوم مطرح می‌شوند و در بخش آخر وضعیت گفتمان روانکاوانه لاکان توضیح داده می‌شود. از چهار گفتمان ارباب، دانشگاه، هستریک، روانکاو، تا وضعیت اجتماعی و روانکاوی و نسبت روانکاوی با علم. باید توجه شود آنچه فینک در این کتاب ارائه می‌دهد به معنای دقیق کلمه یک تفسیر است و ازاین‌رو، چنانکه اظهار می‌کند در فصول پنجم و ششم نظریه سوزه لاکانی از اوست و خوانش او از نظریه لاکان درباره تفاوت جنسی در فصل هشتم نیز به همین ترتیب بدیع و تازه است. باین‌حال، اغلب فصول را می‌توان مستقل از هم خواند، اگرچه گاهی به محتوای فصول پیشین ارجاع داده می‌شود. خوانندگانی که با اندیشه لاکان آشنا باشند، احتمالا فصل اول را کنار می‌گذارند و چپسدا از نیمه بخش دوم شروع به مطالعه کنند. ازجمله ویژگی‌های شرح فینک، بحث از اندیشه لاکان در زمینه‌ای است که ملاحظات بالینی را کنار نگذارد. او معتقد است تجربه‌اش در درمان به زمینه کتاب شکل داده است. او می‌کوشد نگرشی از چند مفهوم لاکانی، نه به ترتیب تحول آن‌ها از دهه ۱۹۳۰ به‌بعد بلکه از چشم‌انداز دهه ۱۹۷۰ ارائه کند. همچنین به ترجمه برخی از شگردهای اولیه لاکان در صورت‌بندی تجربه روانکاوانه به اصطلاحات متاخرش نیز می‌پردازد و خواننده را با این شگردها آشنا می‌کند. او معتقد است لاکان روانکاو برخلاف بیشتر پسااختارگرایانی که در پی واسازی و حذف مفهوم سوزه انسانی‌اند، مفهوم سوژنیتوبته را بسیار مهم می‌داند و به کاوش در معنای سوزه‌بودن، نحوه سوزه‌شدن فرء، عوامل شکست در سوزه‌شدن، و امکانات روانکاو در القای «سوب سوژنیتوبته» می‌پردازد.					
---	--	--	--	--	--